پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۸، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صص ۳۱-۴۸ (مقاله پژوهشی)

*Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith*

No. 38, Spring & Summer 2026

# اعتبارسنجی سندی و محتوایی روایات «القاتل و المقتول فی النار» در منابع فریقین

**میثم کهن‌ترابی[۱]، زهرا سادات هاشمی[۲]**

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۱۰ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷)

## چکیده

در منابع شیعه و سنی روایتی با نقل‌های متفاوت اما قدر مشترکی ثابت نقل شده است مبنی بر اینکه اگر دو گروه از مسلمانان با هم جنگ کنند هم قاتل و هم مقتول دوزخی هستند. این روایت گاه در قالب یک حکم کلی صادر شده و گاه سبب صدور داشته که از جملهٔ این اسباب می‌توان به توجیه عدم شرکت در جنگ جمل به استناد این حدیث اشاره کرد. از طرفی به‌جهت دلالت ادعایی این روایت پیرامون عقوبت به‌سبب نیت سوء، مکرراً در منابع تفسیری و اصولی مطرح شده و به‌ویژه در ضمن مباحث مربوط به تجری مورد استناد قرار گرفته است. سند نقل‌های شیعی این روایت ضعیف است در حالی‌که در نقل‌های اهل سنت برخی اسناد فاقد اشکال و برخی به واسطهٔ وجود راویان مجهول، ضعیف و حتی کذاب معتبر به‌شمار نمی‌آیند. عدم موافقت این روایت با قرآن و واقعیت‌های تاریخی دوران ظهور اسلام از مهم‌ترین چالش‌های محتوایی این روایت است. از طرفی استناد به این روایت در موضوع تجری با ایرادی اساسی وارد است؛ چه اینکه سلاح برداشتن و ارعاب و اقدام به مقاتله خود جرمی بزرگ است و عقوبت دارد و از این‌رو نمی‌توان آن را صرفاً نوعی تجری به حساب آورد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با رویکردی انتقادی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و استفاده از ابزار مصطلح الحدیثی و فقه الحدیثی در پی اعتبارسنجی سندی و محتوایی این روایت است.

**کلید واژه‌ها:** القاتل و المقتول فی النار، فریقین، روایت، اعتبارسنجی، تجری.

۱. دانشیار دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائنات، ایران؛ (نویسنده مسئول) Kohantorabi@buqaen.ac.ir

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهرا و مدرس مدعو دانشگاه بزرگمهر قائنات، قائنات، ایران؛ Zahrasadath0073@gmail.com

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

این مفهوم که در صورت مقاتله دو مسلمان یا دو گروه از مسلمانان، قاتل و مقتول در آتش هستند در برخی منابع روایی شیعه و سنی وارد شده است. البته این روایات گزارش یک واقعهٔ واحد نیستند یا سبب صدور واحدی ندارند. گاه در قالب یک حکم کلی و عام ارائه و گاه در ضمن رخدادی خاص مطرح شده‌اند. فارغ از اینکه مختص به موردی خاص باشد و یا یک حکم عام، در منابع تفسیری و اصولی مورد استفادهٔ گسترده‌ای قرار گرفته است. بسیاری از تفاسیر این روایت را ذیل آیه ۲۸ سوره مائده که پیرامون گفتگوی هابیل با قابیل است و اینکه هابیل می‌گوید اگر تو برای کشتن من اقدام کنی من این کار را نخواهم کرد (المائده، ۲۸) آورده و به شرح آن پرداخته‌اند (ابن عطیه، ۱۷۹/۲؛ جصاص، ۴۷/۴؛ قرطبی، ۱۳۷/۶). برخی ذیل آیه «وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ» (البقره، ۲۸۴) به آن استناد کرده‌اند (ابن عربی، ۳۳/۲). گروهی در تفسیر آیه «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره، ۸۱) از آن بهره گرفته‌اند (فخر رازی، ۵۷۵/۳). بعضی ذیل آیه «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ» (الحج، ۲۵) به این آیه پرداخته‌اند (شوکانی، ۵۲۹/۳) و نهایتاً برخی ذیل آیات قتال پیروان ادیان (البقره، ۲۵۳) از آن یاد کرده‌اند (ابن عاشور، ۴۸۱/۲).

در آثار اصولی و در بحث از تجری[۱] نیز مکرراً به این حدیث استناد داده شده است به‌گونه‌ای که برخی، بنابر این روایت گفته‌اند که ارادهٔ سوء از مواردی است که عقاب بر آن بار می‌شود (حسینی شاهرودی، ۷۴/۳) و در مقابل گروه دیگر بر این باورند این روایت از صِرف نیت سخن نمی‌گوید بلکه انجام مقدمات یعنی شمشیر کشیدن و ارعاب مؤمن را نیز شامل می‌شود که خود مستحق مجازات است (ایروانی ۲۲۱/۲).

---

۱. هرگونه مخالفت عملی با احکام الزامی شارع به صورت فعل یا ترک فعل که اقدام‌کننده به دلیل خلاف واقع بودن پندارش یا به دلیل عوامل خارج از اراده‌اش به مقصود خود نرسد (شمس ناتری و آل‌طه، ۱۰۲).

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

با عنایت به موارد پیش‌گفته اهمیت ایـن روایـت و نقـش‌آفرینـی آن در مباحـث تفسـیری، کلامی و اصولی مشخص می‌شود و به تبع آن بررسی اعتبار ایـن روایـت نیـز ضـروری و مهـم می‌نماید. از این رو مسئلهٔ محوری پژوهش حاضر آن است که روایت مذکور از منظـر سـندی و محتوایی از چه اعتباری برخوردار است و در فرض صحت صدور، چه مفهـومی از آن برداشـت می‌شود و چه نسبتی با موضوع تجری دارد؟ بدیهی است پاسخ به این پرسـش مـی‌توانـد نقـش مهمی در استناد یا عدم استناد به این روایت در موضوعات مهم پیش‌گفته داشته باشد.

## ۲. پیشینه

همان‌گونه که در بخش قبل بیان شد این حـدیث مکـرراً مـورد اسـتناد و محمـل آراء گوناگون قرار گرفته است. در تفاسیر، منابع کلامی و اصـولی و درس‌هـای خـارج اصـول فقهای بسیاری مورد بحث قرار گرفته و به برخی آثار پژوهشی نیز راه یافته است؛ چنان‌که شمس ناتری و آل طه در مقاله‌ای با عنوان «بررسی قلمرو و حکم تجری در فقـه امامیـه و شمول آن بر جرائم ناتمام» که در شمارهٔ ۱۱۸ مجلـهٔ فقه و اصول منتشر شده است در بحث از تعریف تجری و اینکه مستندات آن چیست این روایت را ذکر کرده و توضـیحی مختصـر دربارهٔ دلالت آن ارائه داده‌اند (شمس ناتری و آل طه، ۱۰۳) اما نه منابع پیش‌گفته و نه این مقاله به بررسی سندی این روایت و نیز اعتبارسنجی محتـوایی آن نپرداختـه‌انـد. از ایـن‌رو پژوهشی که به این موضوع پرداخته باشد یافت نشد؛ لذا اثر حاضر پس از آنکه با رعایـت ترتیب تاریخی، ظهور این روایت را در منابع شیعه و سنی نقل کرده است به بررسی سـندی و نیز با عرضه بر قرآن، روایات و حقیقت تاریخی به بررسی محتوای آن پرداخته است.

## ۳. حدیث القاتل و المقتول در منابع فریقین

### ۳-۱. منابع شیعه

این روایت در منابع شیعه با حدود یک قرن تأخیر نسبت به منابع مکتـوب اهـل سـنت

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

ظهور یافته است. شیخ صدوق (درگذشتهٔ ۴۶۰ قمری) اولین محدثی است که این روایت را نقل کرده است. او در کتاب *علل الشرائع* آورده است: «أَبِی رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوْزَاءِ الْمُنَبِّهُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَیْفَیْهِمَا عَلَى غَیْرِ سُنَّةٍ فَالْقَاتِلُ وَ الْمَقْتُولُ فِی النَّارِ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ لِأَنَّهُ أَرَادَ قَتْلَهُ» (صدوق، ۴۶۲/۲). پس از او شیخ طوسی (در گذشتهٔ ۴۶۰ قمری) نیز با سند خود این روایت را نقل کرده است: «عَنْهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ أَبِی الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا الْتَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَیْفَیْهِمَا عَلَى غَیْرِ سُنَّةٍ الْقَاتِلُ وَ الْمَقْتُولُ فِی النَّارِ فَقِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ لِأَنَّهُ أَرَادَ قَتْلًا» (طوسی، ۱۷۵/۶). طبرسی(درگذشتهٔ ۵۸۸ قمری) در کتاب الإحتجاج بدون ذکر سند به نقل از ابن عباس آورده است که وقتی علی (ع) از جنگ بصره فارغ شد خطبه‌ای ایراد کرد و در آن اهل بصره را سرزنش کرد. پس از اتمام خطبه از منبر پایین آمد و ما نیز همراه ایشان حرکت کردیم. در بین راه به حسن بصری رسید و او در حال وضو گرفتن بود. امام(ع) به او فرمود: ای حسن در وضوی خود دقت کن. حسن گفت دیروز افرادی را کشتی که همگی به توحید و نبوت شهادت داده بودند و نمازهای پنجگانه را می‌خواندند و با آداب کامل وضو می‌گرفتند امام(ع) در پاسخ فرمود: اگر چنین بوده چرا به کمک دشمنان ما نرفتی؟ حسن بصری گفت بخدا راست می‌گویی روز اول جنگ از خانه بیرون آمدم و غسل کردم و شمشیر را برداشتم و شک نداشتم که تخلف از ام‌المؤمنین عایشه کفر است اما وقتی به خریبه رسیدم صدایی به من گفت ای حسن کجا می‌روی؟ برگرد که قاتل و مقتول هر دو در جهنم‌اند. پس هراسناک برگشتم و در خانه نشستم. روز دوم باز هم تردید نداشتم که تخلف از ام المؤمنین عایشه کفر است. سلاح برداشتم و قصد جنگ کردم. مجدداً به همان منطقه که رسیدم همان صدا را شنیدم. امام(ع) فرمود آیا متوجه شدی آن منادی که بود؟ گفت نه. فرمود: او برادرت ابلیس بود و راست گفت که قاتل و

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

مقتول هر دو در آتش هستند. گفت ای امیرالمومنین(ع) اکنون دریافتم که این قوم در گمراهی هستند (طبرسی، ۱۷۱/۱). سید بن طاووس (درگذشته ۶۶۴ قمری) در کتاب *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن* بدون ذکر سند در عنوان باب سی و دوم کتاب صرفاً از روایت عبدالله بن عمر در کتاب الفتن سلیلی سخن گفته که در آن آمده در اسلام روزی خواهد آمد که قاتل و مقتول در آتش هستند تا زمانی که زمین را از عدل و داد پر کنند (سید بن طاووس، ۲۴۵). حسن بن سلیمان حلی (قرن هشتم) در کتاب *مختصر البصائر* می‌نویسد: «به کتابی از خطبه‌های امیرالمؤمنین دست یافتم که به خط سید بن طاووس بر آن چنین نوشته شده بود: مؤلف این کتاب بعد از امام صادق(ع) آن را نوشته و از این رو احتمال می‌رود که پس از قرن دوم هجری باشد بخشی از مطالب آن از فرح بن فروه، از مسعدة بن صدقه از جعفر بن محمد و برخی از مطالب آن از دیگران نقل شده است. یکی از آن خطبه‌ها که مخزون نامیده شده است چنین است...» (حلی، ۴۶۳). حلی سپس متن این خطبة مفصل را نقل می‌کند. قسمتی از خطبه، مربوط به فتنة آخرالزمان است. یکی از علامت‌های آن فتنه، جهنمی بودن قاتل و مقتول در جنگ‌های آن زمان ذکر شده است (حلی، ۴۶۹). بهاء الدین نیلی (درگذشتهٔ ۸۰۳ قمری) نیز همین خطبه را در کتاب *سرور اهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان* آورده است (نیلی نجفی، ۵۱). البته او این خطبه را از محمد بن اسحاق نقل کرده که در حدیثی مرفوع آن را به اصبغ بن نباته نسبت داده است که گفت: این عبارات را از امیرالمؤمنین شنیده‌ام (نیلی نجفی، ۵۰).

بنابراین به‌اختصار می‌توان گفت این روایت در منابع شیعه توسط شیخ صدوق و شیخ طوسی به پیامبر(ع) نسبت داده شده و نقل‌های حلی و نیلی، آن را از امیرالمؤمنین(ع) روایت کرده‌اند. در نقل احتجاج عملاً به هیچ معصومی نسبت داده نشده و از حسن بصری نقل شده است.

### ۳-۱-۱. بررسی سندی

در میان روایات شیعه، دو روایتِ نقل شده توسط شیخ صدوق و شیخ طوسی دارای

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

سند است و امکان بررسی سندی آن وجود دارد. در هر دو سند راویان مشترکی وجود دارد و ابوالجوزاء المنبه بن عبدالله حلقة مشترک آنهاست. با این وجود وثاقت دو راوی مشترک بین این دو سند مورد تردید قرار گرفته و یا اساساً توثیقی صورت نگرفته است. حسین بن علوان راوی غیر شیعی است که در مورد وثاقت او اظهار نظری نشده است (نجاشی، ۵۲). نجاشی در ترجمة او از برادرش حسن بن علوان یاد کرده و او را موثق دانسته است اما برخی معتقدند این وثاقت مربوط به حسین بن علوان است (خوئی، ۳۴/۷). با این حال دیگر رجالیون این وثاقت را مربوط به حسن بن علوان دانسته و او را معتبر می‌شمارند (حلی، ۴۳). رجالیون اهل سنت حسین بن علوان را کذاب و متروک الحدیث توصیف کرده‌اند (ابن ابی حاتم رازی، ۶۱/۳ ؛ ذهبی، ۵۴۲/۱). عمر بن خالد واسطی دیگر راوی این دو سند است که توثیق نشده است. طوسی او را زیدی بتری معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۲) در حالی‌که کشی او را از رجال عامه می‌شمارد (کشی، ۶۸۷/۲). عمر بن خالد نیز توسط رجالیون اهل سنت غیر ثقه و کذاب (ذهبی، ۲۵۷/۳) و همچنین کسی معرفی شده که نمی‌توان به احادیثی که او از زید بن علی از پدرانش روایت کرده اعتماد کرد (ابن عدی، ۲۱۷/۶). برخی از علمای معاصر، هر دو را زیدی و غیر موثق دانسته‌اند (طاهری اصفهانی، ۴۴/۲). بنابراین به‌سبب وجود این دو راوی در هر دو سند، این روایت ضعیف است (مجلسی، ۴۶۲/۹ ؛ صدر، ۲۹۶/۱).

آنچه طبرسی در احتجاج از گفتگوی امام علی(ع) و حسن بصری نقل کرده و منابع بسیاری نیز آن را به نقل از او آورده‌اند فاقد سند است و اساساً قابل ارزیابی سندی نیست؛ ضمن اینکه حتی در فرض صحت صدور، گفتهٔ امام علی(ع) مبنی بر اینکه عبارت قاتل و مقتول در جهنم‌اند را شیطان بر حسن بصری القا کرده است قدح شدیدی را متوجه این روایت می‌کند. آنچه ابن طاووس به نقل از کتاب فتن آورده است نیز بدون سند است. افزون بر آن، سلیلی ناشناخته است و خود ابن طاووس نیز شرح حالی از او ارائه نکرده و صرفاً اشاره کرده که از راویان اهل سنت است (سید بن طاووس، ۲۱۶) از این‌رو ابوصالح

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

سلیلی و نیز کتاب او با عنوان *الفتن* مجهول است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد (جلالی، ۱۷۶).

در ارتباط با خطبهٔ مخزون که توسط حلی و نیلی نجفی نقل شده است شایان به ذکر است که علامهٔ مجلسی پس از نقل آن از *مختصر البصائر* می‌نویسد «من این خطبه را آنچنان که آمده بود نقل کردم که دارای اشکال و تحریفات است و برخی قسمت‌های آن را با کمک برخی کتب دیگر تصحیح کردم و صاحب کتاب نیز به ایرادات آن معترف است با این وجود در مورد علامات ظهور خالی از فایده نیست» (مجلسی، ۸۸/۵۳). با این اوصاف انتساب این خطبه به علی(ع) با تردید جدی روبروست. البته مشخص است که این خطبه از کنار هم قرار دادن مطالبی پراکنده فراهم آمده است و بخشی از قسمت‌های آن که در کتب معتبر دیگر وجود دارد قابل پذیرش است اما دلیلی بر صحت کل خطبه نیست بلکه به نظر می‌رسد سازندگان آن کلماتی از امام(ع) را نقل و سپس افزوده‌های خود را در آن درج کرده‌اند (صادقی، ۸۱).

### ۳-۲. منابع اهل سنت

منابع متعددی از اهل سنت روایاتی را نقل کرده‌اند که در آن عبارت «قاتل و مقتول در جهنم‌اند» وجود دارد. ظهور این روایات در منابع قرن سوم بوده است. به‌جهت پرهیز از اطاله و تکرار، صرفاً به منابع متقدم و متفاوت چه از لحاظ سند و چه متن اشاره می‌شود؛ چه اینکه منابع پس از آنها عموماً به این منابع استناد داده‌اند. بخاری (درگذشتهٔ ۲۵۶ قمری) آورده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ المُبَارَكِ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، وَيُونُسُ، عَنِ الحَسَنِ، عَنِ الأَحْنَفِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: ذَهَبْتُ لِأَنْصُرَ هَذَا الرَّجُلَ، فَلَقِيَنِي أَبُو بَكْرَةَ فَقَالَ أَيْنَ تُرِيدُ؟ قُلْتُ: أَنْصُرُ هَذَا الرَّجُلَ، قَالَ: ارْجِعْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا التَقَى المُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالقَاتِلُ وَالمَقْتُولُ فِي النَّارِ»، فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا القَاتِلُ فَمَا بَالُ المَقْتُولِ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ» (بخاری، ۱۵/۱؛ ۴/۹): احنف بن قیس می‌گوید می‌رفتم که به این مرد [علی(ع)] کمک کنم ابوبکره را ملاقات کردم

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

گفت می‌خواهی چه کنی؟ گفتم می‌خواهم به یاری این مرد بروم. گفت: برگـرد کـه مـن از رسول خدا(ص) شنیدم هر زمان دو مسلمان با شمشیرهایشان با هم روبرو شدند هم قاتل و هم مقتول در دوزخ‌اند! من پرسیدم قاتل را فهمیدم اما چرا مقتول؟ ایشان پاسخ داد چون او نیز به دنبال کشتن طرف مقابلش بوده است.

مسلم نیشابوری (درگذشتهٔ ۲۶۱ قمری) در صحیح خود دو روایت حاوی ایـن عبـارت آورده است: «وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ، وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ الْأَسْلَمِيِّ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَـلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ يَوْمٌ لَا يَدْرِي الْقَاتِـلُ فِيمَ قَتَلَ، وَلَا الْمَقْتُولُ فِيمَ قُتِلَ. فَقِيلَ: كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «الْهَـرْجُ، الْقَاتِـلُ وَالْمَقْتُـولُ فِـي النَّارِ» (مسلم، ۲۲۳۱/۴): ابوهریره از پیامبر(ص) نقل کرده که فرمود : سوگند به کسی کـه جانم در دست اوست دنیا تمام نمی‌شود مگر اینکه روزی بـرای مـردم فرارسـد کـه در آن قاتل نداند برای چه می‌کشد و مقتول نیز نداند برای چه کشـته شـده اسـت؟ پرسـیده شـد چگونه چنین اتفاقی می‌افتد؟ فرمود: هرج و مرج و فتنه می‌آید و قاتل و مقتول هـر دو در جهنم خواهند بود.

در روایت دیگری آورده است «وحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَـاتِمٍ، حَـدَّثَنَا سَـعِيدُ بْـنُ سُـلَيْمَانَ، حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ، أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَـالَ: أُتِـيَ رَسُـولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِرَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا، فَأَقَادَ وَلِيَّ الْمَقْتُولِ مِنْهُ، فَانْطَلَقَ بِـهِ وَفِـي عُنُقِـهِ نِسْـعَةٌ يَجُرُّهَا، فَلَمَّا أَدْبَرَ، قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ، فَأَتَى رَجُـلٌ الرَّجُلَ، فَقَالَ لَهُ مَقَالَةَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَخَلَّى عَنْهُ» (مسـلم، ۱۳۰۸/۳): روزی مردی را که مرتکب قتل شده بود نزد رسول خدا(ص) آوردند. ولی دم مقتـول او را گرفتـه بود و می‌برد در حالی‌که ریسمانی به گردنش بود. وقتی رفتند رسول خدا(ص) فرمود: قاتل و مقتول هر دو در آتش هستند. شخصی سراغ ولی دم رفت و سخن پیـامبر(ص) را بـه او گفت و او نیز قاتل را رها کرد.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

ابن ماجه (درگذشتهٔ ۲۷۳ قمری) در سنن خویش روایت می‌کند حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُبَارَكُ بْنُ سُحَيْمٍ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ الْتَقَيَا بِأَسْيَافِهِمَا، إِلَّا كَانَ الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» (ابن ماجه، ۱۳۱۱/۲): پیامبر(ص) فرمود : هیچ‌گاه مسلمانان با شمشیر رو در روی هم قرار نمی‌گیرند مگر اینکه قاتل و مقتول در جهنم‌اند. همین روایت را بزار (درگذشتة ۲۹۲ قمری) نیز نقل کرده است (بزار، ۶۳/۱۳).

در منابع قرن چهارم طبرانی (در گذشتهٔ ۳۶۰ قمری) آورده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْحَرَّانِيُّ قَالَ: نا يَزِيدُ بْنُ مَرْوَانَ الْخَلَّالُ قَالَ: نا الْيَقْظَانُ بْنُ عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ، يَقُولُ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ، وَعَلِيٌّ وَطَلْحَةُ، وَالزُّبَيْرُ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَمُعَاذٌ، وَحُذَيْفَةُ، وَسَعْدٌ بَعْدَ الْهِجْرَةِ بِثَمَانِ سِنِينَ فِي السَّنَةِ التَّاسِعَةِ، فَسَأَلَهُ حُذَيْفَةُ: فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، حَدِّثْنَا فِي الْفِتَنِ فَقَالَ: «يَا حُذَيْفَةَ، أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ الْقَاعِدُ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْقَائِمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي، الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» (طبرانی، ۳۳۰/۴): عمار بن یاسر می‌گوید ما همراه برخی از اصحاب پیامبر مانند ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، عبدالرحمان بن عوف، معاذ و حذیفه در سال نهم هجری در حضور پیامبر(ص) نشسته بودیم: حذیفه پرسید پدر و مادرم فدای شما ای رسول خدا در مورد فتنه‌ها به ما بگو. فرمود: ای حذیفه برای امت من زمانی فرا می‌رسد که در آن نشسته از ایستاده و ایستاده از راه‌رونده بهتر است و قاتل و مقتول در جهنم‌اند (طبرانی، ۳۳۰/۴).

منابع قرن چهارم و پس از آن ناقل یکی از همین نقل‌ها بوده‌اند. برخی نقل ابوهریره را آورده‌اند (زهری، ۲۹۴).گروهی دیگر دومین نقل مسلم را ذکر کرده‌اند (نسائی، ۳۲۸/۶؛ ابوعوانه، ۱۰۶/۴) و به همین ترتیب نقل‌هایی که ذکر شد در منابع متعددی در قرون بعدی تا به امروز آمده است که از ذکر آن پرهیز می‌شود.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

### ۳-۲-۱. بررسی سندی

در مورد راویان دو روایت منقول در صحیح مسلم و صحیح بخاری جرحی یافت نشد و می‌توان از این جهت این روایات را صحیح به شمار آورد. البته برخی از علمای شیعه ابوبکره که در سند روایت بخاری آمده و برادرِ مادری زیاد نیز بوده را به جهت انحراف از مسیر علی(ع) به شدت تقبیح کرده‌اند (بحرانی، ۳۳۸/۵). این مطلب از محتوای حدیث هم برداشت می‌شود اما از آنجا که معیار بررسی رجالی احادیث اهل سنت بر اساس ملاک‌های رجالیان آنهاست بر این اساس نمی‌توان حکم به ضعف او داد. در روایت نقل شده توسط ابن ماجه یک راوی به نام مبارک بن سهیم وجود دارد که از دیدگاه رجالیون اهل سنت منکر الحدیث است (عقیلی، ۲۲۳/۴) و بنابراین حدیث ضعیف است.

نکته قابل ذکر اینکه در منابع متقدم به خصوص در قرن سوم و چهارم منابعی این عبارت را بدون اینکه آن را حدیث معرفی کنند نقل کرده‌اند. دأب این منابع آن است که همواره به حدیث بودن یک متن اشاره می‌کنند و عدم اشاره به آن این گمانه را مطرح می‌کند که امکان دارد جمله‌ای مشهور در افواه بوده و یا انتساب آن به پیامبر(ع) معلوم نبوده است. جاحظ (در گذشتهٔ ۲۵۵ قمری) در کتاب بخلاء در بحثی پیرامون نهی از پرخوری، زیاد خوردن را مایهٔ مرگ می‌داند و پس از استناد به آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (النساء، ۲۹) جملهٔ «به‌راستی قاتل و مقتول در آتش هستند» را بدون اینکه به کسی مستند کند در ضمن سخنان خود می‌آورد (جاحظ، ۱۴۸). ابن قتیبه دینوری نیز در بحثی که به جهت توضیح تعارض میان روایات درباره جنگ میان مسلمانان مطرح کرده برای توصیه به عدم مداخله در جنگ‌های زمان فتنه این جمله را ضمن سخنان خود می‌آورد اما به‌رغم آنکه همواره وقتی به روایتی استناد می‌کند بدان تصریح می‌کند در اینجا به کسی مستند نمی‌کند و به حدیث بودن آن نیز اشاره‌ای نمی‌کند (ابن قتیبه دینوری، ۲۳۴). ابوالفرج اصفهانی (درگذشتهٔ ۳۵۶ قمری) هم در بحثی ذیل عنوان «تمسک عبدالملک به شعری آنگاه که عاتکه مانع از خروج او برای جنگ با مصعب شد» این جمله را از عاتکه نقل

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

کرده که از او خواسته بود به جنگ با مصعب نرود (اصفهانی، ۱۷/۹). همچنین ابوالعرب تمیمی (درگذشتهٔ ۳۳۳ قمری) در کتاب *المحن* تصریح می‌کند که این عبارت را حسن بصری گفته است (تمیمی، ۴۲۸) که با نقل ابن عباس در *الإحتجاج* طبرسی هم‌خوانی دارد. ابن ابی الحدید دربارهٔ عدم وثاقت حسن بصری و انحراف او از مسیر علی(ع) و دشمنی با ایشان روایاتی را نقل کرده است (ابن ابی الحدید، ۹۵/۴ ـ۹۶). در مقابل برخی معتقدند که این روایات سندی ندارد و کسی که آنها را جعل کرده از یاد برده که حسن بصری در آن زمان نوجوان بوده و جایگاهی نداشته است و تا ایام پیری به عراق نیامده بود (معرفت، ۳۲۱/۹). با این همه وثاقت حسن بصری در اینجا حائز اهمیت نیست؛ چرا که او این عبارت را به پیامبر(ع) نسبت نداده است و اساساً حدیث محسوب نمی‌شود که نیاز به بررسی راویان و ناقلان آن وجود داشته باشد. در ارتباط با اعتقادات ابوبکره نیز برخی از نویسندگان متقدم بیان کرده‌اند که او دشمن اهل بیت بوده و هدفش از نقل این عبارات بازداشتن مردم از یاری علی(ع) بوده است (طبری، ۲۴۷/۱). روایت منسوب به عمار یاسر علاوه بر اینکه به گفته خود طبرانی که آن را روایت کرده متفرد است و صرفاً با همین یک سند از عمار نقل شده از راویانی برخوردار است که ناشناخته یا ضعیف هستند. یزید بن مروان را ضعیف و کذاب دانسته‌اند (هیثمی، ۱۵/۴). یقظان بن عمیر و پدرش مجهول‌اند (عقلانی، ۳۱۶/۶). بنابراین سند آن به جهت وجود راویان ضعیف و مجهول غیر قابل اعتماد است (هیثمی، ۲۷۱/۷).

برخی روایات بیانگر سبب صدور رخدادی پس از پیامبر(ع) است؛ یعنی صحابه، سخنان پیامبر(ع) را به خاطر سپرده‌اند و به دلیل رخدادی که پس از درگذشت ایشان صورت گرفته از آن برای تأیید تشخیص خویش بهره گرفته‌اند (ابن حمزه دمشقی، ۹) بنابراین اجتهاد صحابه در آن دخیل بوده و این رخداد را به عنوان مصداقی از احادیث نبوی دانسته و بر آن تطبیق داده‌اند؛ از این رو برخی آن را نمی‌پذیرند (حاجی، ۶۸).

با عنایت به ایراد سندی برخی روایات، انتساب آن به حسن بصری و نیز عدم انتساب

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

آن به پیامبر(ص) در برخی منابع و نیز تأخیر صدور حدیث از زمان پیامبر(ع) به سببی نوپدید می‌تواند صحت انتساب آن به پیامبر(ص) را با تردید مواجه سازد.

## ٤. بررسی محتوایی حدیث

همانگونه که در قسمت بیان مسئله مطرح شد عموماً این حدیث در بحث تجری و عقوبت یا عدم عقوبت انسان به سبب نیت سوء مورد استناد و بحث قرار گرفته است. در اینجا قصد نداریم به صورت تفصیلی به این موضوع و نقش این روایت در آن بپردازیم گرچه در پایان این قسمت اشاره مختصری خواهد رفت بلکه تمرکز این بخش بر نسبت این روایت با روح حاکم بر آیات قرآن و نیز حقایق مسلم خارجی است. در فرض صحت صدور حدیث نکته بدیهی آن است که این روایت مقاتلهٔ بین مسلمانان را مد نظر دارد؛ به عبارتی در پی آن است که یا اساساً مقاتله رخ ندهد و یا اگر رخ داد از مشارکت در آن پرهیز دهد؛ یعنی اگر دیدید دو گروه از مسلمانان با هم در جنگ هستند بدانید که چه آنکه می‌کشد و چه آنکه کشته می‌شود دوزخی‌اند. این مفهوم صراحتاً با آیه‌ای از قرآن در تعارض است که می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الحجرات، ۹). در این آیه از سه گام مهم به‌هنگام رویارویی دو گروه از مسلمانان سخن گفته شده است. در گام اول رسالت مؤمنان این است که به هنگام کارزارِ دو گروه از مسلمانان بکوشند میان آنها صلح برقرار کنند. در گام دوم به مسلمانان امر شده در صورت تجاوز و تعدی یک گروه بر دیگری به کمک تجاوز دیده بشتابید و با متجاوز بجنگید تا تسلیم حکم خدا شود در گام سوم اگر متجاوز پس از قتال شما با او بر سر جای خود نشست و به دستورات الهی گردن نهاد آن وقت در مقام اصلاح بین دو گروه برآیید اما در این اصلاح فقط به زمین گذاردن سلاح کفایت نشود بلکه اصلاحی توأم با عدل باشد به این معنا که دستورات خداوند را در مورد هر کسی که به او تجاوز شده مانند

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

اینکه کسی از او کشته شده یا مال او تضیع شده اجرا کنید (طباطبایی، ۳۱۴/۱۸–۳۱۵). هر سه گامی که در این آیه آمده است با مفهوم عبارت «القاتل والمقتول فی النار» در تعارض است؛ چه اینکه این آیه صراحتاً از مؤمنان می‌خواهد مداخله کنند؛ ابتدا برای صلح بکوشند اگر موفق نشدند با متجاوز بجنگند و به یاری مظلوم بشتابند و در صورت توقف جنگ باز هم میان آنها به عدالت صلح برقرار کنند اما معنای عبارت مذکور آن است که اگر مداخله کنید چه بکشید یا کشته شوید دوزخی خواهید بود در حالی‌که آیهٔ شریفه خلاف آن را امر می‌کند؛ یعنی حتماً اقدامی انجام دهید و البته اقدام صحیح را نیز توضیح داده است. مابقی آیات مربوط به جنگ و قتال در قرآن مربوط به جنگ با کفار است که مطابقت موضوعی با روایت مورد بحث ندارد. بنابراین مفهوم این روایت با قرآن کریم موافقت ندارد. البته صاحب *الأتقان* یکی از موارد تخصیص سنت به قرآن را همین مورد دانسته و می‌گوید آیهٔ ۹ سوره حجرات عموم روایت «وقتی مسلمانان با شمشیر با هم مواجه شوند قاتل و مقتول در آتش‌اند» را تخصیص زده است (سیوطی، ۴۶/۲). ضعف این سخن آشکار است؛ زیرا علاوه بر آنکه اصل چنین تخصیصی شدیداً مورد اختلاف است و خود سیوطی نیز اذعان کرده که موارد آن بسیار نادر است، حتی اگر اساس آن را صحیح بدانیم قطعاً روایتی که از لحاظ سندی و صدوری مورد تردید قرار دارد نمی‌تواند چنین وظیفه‌ای را بر عهده بگیرد.

از سوی دیگر رخدادهای به وقوع پیوسته در تاریخ صدر اسلام اساساً با چنین برداشتی سازگار نیست. روایاتی که در منابع روایی و تفسیری اهل سنت درباره سبب نزول و یا شأن نزول آیه وارد شده که گاه مربوط به اوس و خزرج و یا طوایف مسلمان دیگر دانسته شده است (سیوطی، ۹۰/۶) یا روایاتی که براساس این آیه ضرورت جنگ با متجاوز مورد تأکید قرار گرفته است (طبری، ۳۵۷/۲۱) بیانگر وقوع مصداقِ محتوای آیه در عصر پیامبر(ص) است. در منابع شیعه روایتی از پیامبر(ع) نقل شده که وقتی این آیه نازل شد ایشان فرمود پس از من علی(ع) بر تأویل خواهد جنگید (طوسی، ۱۱۶/۴) و همچنین از امام صادق(ع) روایت شده که در ارتباط با این آیه فرمود: از جمله مصادیق این

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

آیه اهالی بصره هستند که بر علی شوریدند پس واجب بود که با آنها جنگ کنند تا به فرمان خداوند گردن نهند (کلینی، ۸۰/۸). در منابع روایی شیعه و سنی نقل شده که پیامبر(ص) به علی بن ابی‌طالب(ع) دستور داد که با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگد (صدوق، ۶۶/۱؛ ۹۱/۱۰). بنابراین ما اگر روایت القاتل و مقتول فی النار را صحیح فرض کنیم باید علی(ع)، حسن، حسین، عمار و بسیاری دیگر که محبوب رسول خدا بودند را دوزخی بدانیم (طبری، ۲۳۸). چه‌بسا این روایت در راستای تزکیه صحابه‌ای باشد که با علی(ع) جنگیدند (سید بن طاووس، ۳۷۵/۲).

نکتهٔ قابل ذکر دیگر مربوط به روایت مسلم است. پیامبر(ص) پس از آنکه ولی دمی که قاتل را با خود می‌برد تا قصاص کند از حضور او رفتند فرمود هر دو در آتشند. اولین چالش محتوایی این روایت، تضاد آن با قرآن کریم است که قصاص را حق ولی دم می‌داند (المائده، ۴۵). از سوی دیگر و با فرض اینکه این قصاص بدلایلی که ما نمی‌دانیم صحیح نبوده است. چرا پیامبر(ص) خودش این مطلب مهم را به ولی دم نفرمود؟ چرا پس از اینکه از حضور او رفتند به زبان آورد؟ و اگر شخص ثالثی که آنجا بود به سراغ ولی دم نمی‌رفت او قصاص را اجرا می‌کرد. موضوع حیات و ممات انسان موضوعی کم‌اهمیت نیست که بتوان به‌سادگی از آن گذشت و دأب پیامبر اسلام(ص) هرگز چنین نبوده است.

از منظر نقش‌آفرینی این روایت در موضوع تجری و بحث نیت و نقش آن در ثواب و عقاب نیز به نظر می‌رسد آنانی که این روایت را در دل این موضوع گنجانده‌اند مرتکب خطا شده‌اند. بر فرض صحت صدور، محتوای این حدیث خارج از محل نزاعی است که در بحث تجری مطرح شده است؛ چرا که آنچه موجب عذاب است صِرف نیت قتل نیست بلکه اقدام به قتل است (مکارم شیرازی، ۲۴۷/۲). بنابراین اگر حدیث «القاتل و المقتول فی النار» را معتبر بشماریم توجه به این نکته حائز اهمیت است که این روایت برای شرایط خاصی صادر شده که حاوی دو ویژگی است: یکی اینکه شخص از اقدام حرام دست نکشیده تا جایی که متوقف شده و توان او سلب شده است و دیگری اینکه به برخی از

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

مقدمات حرام دست یازیده و به تعبیر دیگر قصد خود را به صورت عملی آشکار کرده است (صدر، ۲۹۸/۱). ضمن اینکه این روایت می‌تواند به این مطلب اشاره داشته باشد که دنیا برای عقاب گنه‌کار محدودیت دارد و به عقاب به صرف سوءنیت هیچ ارتباطی ندارد. اگر فرض کنیم دو شخص مسلمان به جهت مباحث دنیوی و از روی جهل و تعصب (خطابی، ۲۳۰۲/۴) با هم جنگ کرده‌اند هر دو به سبب جمع بین عنصر مادی و معنوی مستحق مجازات هستند. امکان مجازات شخص مقتول در دنیا منتفی است ولی به معنای منتفی بودن مجازات اخروی نیست؛ زیرا امکان مجازات اخروی وجود دارد و مقتضی هم که جمع بین قبح فعلی و فاعلی است موجود است؛ به عبارت دیگر مجازات اخروی مقتول به جهت فعل و نیت مجرمانهٔ اوست و نه به سبب صرف سوء نیت (کدخدایی،۱۶۷) همچنین مستلزم مساوی بودن مجازات نیست یعنی مجازات جنگیدن مقتول با کشتن توسط قاتل یکسان نیست (تبریزی، ۳۹۶/۳).

## نتایج مقاله

آنچه از پژوهش حاضر مستفاد می‌شود مختصراً به شرح ذیل است:

۱. ظهور روایت القاتل والمقتول فی النار ابتدا و در قرن سوم در منابع مکتوب اهل سنت بوده است. دو کتاب از کتب ششگانه نیز این روایت را نقل کرده‌اند. این روایت در منابع شیعه با حدود یک قرن تأخیر نقل شده و یکی از کتب اربعه نیز آن را ذکر کرده است. نقل این روایت در منابع فوق موجب شده در بسیاری از کتب اصولی و یا تفسیری روایتی صحیح قلمداد شود.

۲. نقل این روایت در برخی از منابع شیعه بدون سند بوده است. نقل سنددار آن مربوط به علل الشرایع و تهذیب الأحکام است که بخشی از سند هر دو روایت یکسان است و وجود دو راوی ضعیف در همان بخش مشترک موجب ضعف روایت شده است.

۳. نقل این روایت در منابع اهل سنت از تنوع بیشتری برخوردار است. سند نقل‌های

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

موجود در صحیح بخاری و مسلم فاقد اشکال است اما مابقی سندها به واسطهٔ وجود راویان مجهول، ضعیف و حتی کذاب از اعتبار برخوردار نیستند. وجود این روایت در برخی منابع متقدم بدون انتساب آن به پیامبر(ع) ـ به‌رغم توجه مؤلفان آن کتب به ذکر گویندهٔ کلام ـ این گمانه را مطرح می‌کند که یا نقلی مشهور در افواه بوده یا انتساب آن مشخص نبوده است.

۴. مفهوم عامی که از روایت برداشت شده که عبارت است از ضرورت عدم مداخله در مقاتلهٔ دو گروه از مسلمانان صراحتاً با قرآن کریم که از مؤمنان می‌خواهد در چنین شرایطی مداخله کنند در تعارض است. توصیهٔ قرآن کوشش برای ایجاد صلح و در صورت عدم موفقیت، جنگ با متجاوز است تا زمانی که به صلح و دستورات الهی گردن نهد. روایت متعدد و نیز شرکت افرادی چون علی(ع) و صحابه جلیل القدر پیامبر(ص) در جنگ‌های متعدد که دو طرف مسلمان بوده‌اند از دیگر حقایقی است که موجب تضعیف برداشت رایج از این روایت می‌شود.

۵. فارغ از اینکه روایات عقوبت یا عدم عقوبت بر مبنای نیت کدام ترجیح دارد و جدای از اینکه آیا تجری حرام است یا خیر؛ به نظر می‌رسد استناد به این روایت در بحث تجری بلاوجه است؛ چرا که حتی بر فرض محق نبودن هر دو گروه در جنگ و بروز آن به دلایل دنیوی یا تعصب‌های جاهلی، شمشیر کشیدن خود جرمی است که عقوبت دارد و فارغ از اینکه اگر به قتل منجر شود جرم دیگری اتفاق افتاده است این اقدام تجری محسوب نمی‌شود.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

## کتابشناسی


۱. قرآن کریم؛
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبة آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن ابی حاتم رازی، ابو محمد عبدالرحمان بن محمد، الجرح و التعدیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ ق.
۴. ابن حمزه دمشقی، ابراهیم بن محمد، البیان و التعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۴ق.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر من التفسیر، بیروت، موسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن عدی، ابوحمد، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۷. ابن عربی، محمد بن عبدالله، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیه، ۱۴۱۳ ق.
۸. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۹. ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. ابوعوانه، یعقوب بن اسحاق، مستخرج ابی عوانه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. اصفهانی، ابوالفرج، الأغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. ایروانی، علی، الأصول فی علم الأصول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، قم، النشر الاسلامی، بی‌تا.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دمشق، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. بزاز، ابوبکر احمد بن عمرو، مسند البزاز، مدینه منوره، مکتبة العلوم و الحکم، ۱۹۸۸ میلادی.
۱۷. تبریزی، میرزا جواد، دروس فی مسائل علم الأصول، قم، دارالصدیقه الشهیده، ۱۳۸۷ شمسی.
۱۸. تمیمی، ابوالعرب، المحن، ریاض، دارالعلوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، البخلاء، بیروت، مکتبة الهلال، ۱۴۱۹ ق.
۲۰. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۲۱. حاجی، حمزه، «گونه‌شناسی، اعتبار و معایب سبب ورود حدیث»، مجله علوم حدیث، شماره ۵۴، زمستان ۱۳۸۸ شمسی، ۵۲-۷۹.
۲۲. حسینی شاهرودی، محمود، نتائج الافکار فی الاصول، قم، موسسه آل المرتضی، ۱۳۸۵ شمسی.
۲۳. جلالی، سید لطف‌الله، «بررسی کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن»، مجله علوم حدیث، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۸۵ شمسی، ۱۶۹-۱۸۴.
۲۴. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، تصحیح مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی ۱۴۲۱ ق.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، قم، شریف الرضی، ۱۴۰۲ ق.
۲۶. خطابی، ابوسلیمان حمد بن محمد، اعلام الحدیث؛ شرح صحیح البخاری، بی‌جا، جامعة ام القری، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، مؤسسه الخوئی الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۸. ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، میزان الإعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دارالمعرفه لطباعة و النشر، ۱۳۸۲ق.
۲۹. زهری، ابوالفضل، حدیث الزهری، ریاض، اضواء السلف، ۱۴۱۸ ق.
۳۰. سید بن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، قم، مؤسسه صاحب الأمر، ۱۴۱۶ ق.
۳۱. همو، الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم، نشر خیام، ۱۴۰۰ ق.


[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]

۳۲. سیوطی، جلال الدین، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. همو، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، مکتبة آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. شمس ناتری، محمد ابراهیم و آل طه، سیدهاشم، «بررسی قلمرو حکم تجری در فقه امامیه و شمول آن بر جـرائم ناتمام»، مجله فقه و اصول، شماره ۱۱۸، پاییز ۱۳۹۸، ۹۵ـ۱۱۴
۳۵. شوکانی، محمد، فتح القدیر، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.
۳۶. صادقی، مصطفی، گیومه باز خطبة البیان و خطبه‌های منصوب به امیرمؤمنان گیوم بسته، مجله علوم حدیث، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۸۳ شمسی، ۴۹ خط تیر ,۸۲
۳۷. صدر، سید محمد باقر، مباحث الأصول، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۳۸. همو، مباحث الأصول، قم، انتشارات حائری، ۱۴۱۸ ق.
۳۹. صدوق (ابن بابویه قمی)، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ ق.
۴۰. طاهری اصفهانی، سید جلال الدین، المحاضرات، اصفهان، نشر مبارک، ۱۳۸۲ شمسی.
۴۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.
۴۲. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، قاهره، دارالحرمین، ۱۴۱۵ ق.
۴۳. همو، المعجم الکبیر، قاهره، مکتبة ابن تیمیه، ۱۴۱۵ ق.
۴۴. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمدباقر خرسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۴۵. طبری، عماد الدین، کامل البهائی، نجف، مکتبة الحیدریه، ۱۴۲۶ ق.
۴۶. همو، تحفه الأبرار، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۲۴ ق.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، قاهره، دارالبحر، ۱۴۲۲ ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴۹. همو، رجال الطوسی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۵۰. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۵۱. عقیلی، ابوجعفر محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، بیروت، دارالمکتبة العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
۵۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۵۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ شمسی.
۵۴. کدخدایی، محمدرضا، «پاسخ اشکالات نظری قاعده التعزیر فی کل معصیه»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۶۱، بهـار ۱۳۸۹، ۱۳۷ـ۱۹۷.
۵۵. کشی، محمد بن عمر طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۵۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۸. همو، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۵۹. مسلم، ابوالحسن بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ ق.
۶۰. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القران، چاپ دوم، قم، انتشارات تمهید، ۱۴۲۹ ق.
۶۱. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، قم، مدرسة الامام علی بن ابی‌طالب، ۱۴۲۸ ق.
۶۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ شمسی.
۶۳. نسائی، ابو عبدالرحمان احمد بن شعیب، السنن الکبری، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق.
۶۴. نیلی نجفی، بهاءالدین علی عبدالکریم، سرور اهل الإیمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، قم، دلیل ما، ۱۴۲۶ ق.
۶۵. هثیمی، نورالدین، مجمع البحرین فی زوائد المعجمین، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۱۳ ق.

[ Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-14 ]